عکس

حصارهای رنگی

مقدمه

در روزگارِ ما، علی‌رغمِ آن‌که ارزش‌های اخلاقی عامّی مثل انصاف[۱] و مهربانی، لااقل از وجهی نظری، مقبولیت دارند و در حالی که آگاهی و شناخت ما از مردمان و فرهنگ‌های دیگر افزایش یافته است، امّا خوارشماری و تبعیض نسبت به دیگران، هم‌چنان در میان ما به حیاتِ مخرّبِ خود ادامه می‌دهد؛ خوارشاری و تبعیض بر مبنای نژاد (سفیدپوست، سیاه‌پوست، سرخ‌پوست و ...)، ملّیت (ایرانی، عرب، افغان و ...)، قومیت (فارس، ترک، کُرد، لُر و ...)، طبقه اجتماعی و منزلت مادّی (تحصیل‌کرده-بی‌سواد، ثروتمند-کم‌بضاعت و ...)، دین (مسلمان، یهودی، مسیحی و ...)، مذهب (سنّی، شیعه و ...)، جنسیت (مرد-زن) و ... .

تبعیضِ آشکار و رسمی، اغلب شکلی حقوقی دارد مثلاً این‌که زنان، نژادهای خاص یا صاحبانِ ادیانِ غیررسمی در یک کشور را از حقِ تحصیل یا کسبِ مشاغل و منصب‌ها و یا از حقّ رأی (و شرکت در انتخابات) محروم کنیم.

اما ستمی پیچیده‌تر (و اغلب ماندگارتر و سخت‌جان‌تر) به این «اقلیت»ها، در فرهنگ و طرزِ فکرِ مردم (حتی خود ستم‌دیدگان!) جاری است: زن‌ها کم‌تر عقلانی و بیش‌تر دست‌خوشِ احساسات تلقی می‌گردند؛ عرب‌ها احمق، کثیف و شهوانی انگاشته می‌شوند و ... .

اغلب تأثیرِ فرهنگِ عمومی (و البته موانعِ اجتماعیِ رشد) آن چنان زیاد است که افرادِ مورد تبعیض و ظلم، خود نیز کِهتر بودن و بی‌ارزشیِ خویش را باور می‌کنند و دچارِ «درماندگی‌ای خودآموخته» گشته و در نتیجه از نظر اجتماعی نیز «عقب‌مانده» می‌شوند.

تاریخچه

از آغازِ شکل‌گیریِ کشورِ مستقلِ «ایالات متحده‌ی آمریکا» در قرن هجدهم، برده‌داری در آن رواج داشت تا این‌که در سال ۱۸۶۵ و پس از جنگ داخلیِ چهارساله، برده‌داری از لحاظ قانونی لغو گردید. اما ده سال بعد، با فشار و هجمه‌ی اجتماعیِ گروه‌های نژادپرست، به عوضِ قوانینِ برده‌داری، قوانینِ «تبعیضِ نژادی» به اجرا گذاشته شد. طبقِ این قوانین، سیاهان از فعالیت سیاسی، داشتن حزب و حقِ رأی محروم گشته و تبعیض‌های گسترده و سیستماتیکی علیه آن‌ها به کار گرفته شد. اماکن شهری علامت‌گذاری شدند؛ علامت‌هایی که به سیاه‌پوستان اعلام می‌کرد از لحاظ قانونی در چه مکان‌هایی اجازه دارند راه بروند، حرف بزنند، آب بخورند، استراحت کنند یا غذا بخورند. در مکان‌هایی که از لحاظ نژادی مختلط هستند نیز رنگین‌پوستان باید منتظر می‌ماندند تا ابتدا تمام مراجعان سفیدپوست کارشان را انجام دهند. تابلوی «فقط سفیدپوستان»، را در گوشه‌گوشه‌ی شهر می‌شد دید؛ نه فقط بر سَردرِ برخی مدارس، بلکه حتی بر سردرِ برخی قبرستان‌ها.

یک ماجرای تاریخی

مبارزه بر علیه «تبعیض نژادی» سالیان سال ادامه داشت تا این‌که طی دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، به اوج خود رسید. در سال ۱۹۵۷ برای اولین بار در یکی از ایالت‌های آمریکا، طبق حکم دادگاه به دانش‌آموزان سیاه‌پوست اجازه داده شد تا در مدارس سفیدپوستان ثبت نام کنند. هر چند اکنون ورود سیاه‌پوستان به مدارس سفیدپوستان، از لحاظ قانونی، مُجاز بود اما مشخص نبود که سفیدپوستان در برابر عملی شدنِ این قانون، چه واکنشی نشان خواهند داد.

در همان سال، با شروع مدارس، «دورُتی کانتس»[۲] پانزده‌ساله، قدم به دبیرستانِ «هاردینگ»[۳] گذاشت که تا پیش از آن، مختص سفیدپوستان بود. او عضوی از یک گروه چهار نفره‌ی سیاهپوست بود و قرار بر این بود که هر یکی از آن‌ها به یکی از مدارس شهر وارد شود. هدف از این کار، جا افتادنِ قانون تازه‌تصویب‌شده و از بین بردنِ مرزبندی‌های نژادی در مدارس ایالت بود. دورُتی کانتس فکر می‌کرد که هر چند در ابتدا واکنش‌ها شدید خواهد بود اما «اگر آن‌ها فرصت کافی داشته باشند تا من را از نزدیک بشناسند، شاید فاصله‌ها برچیده شود».

همان طور که انتظار می‌رفت، دورُتی و پدرش با آزار و توهینِ دانش‌آموزان مواجه شدند. دورتی محاصره شده بود با فریادهایی که می‌گفتند: «گم‌شو خونه سیاه کثیف!»

عکس

پسرها پشت سر او شکلک درمی‌آورند و عده‌ای دیگر به او سنگ‌ریزه پرتاب می‌کردند. مادر یکی از دانش‌آموزان فریاد می‌زد: «دخترها، تف بیندازید روی او! تف بیندازید روی او!» برخی این کار را انجام می‌دادند و برخی دیگر سعی می‌کردند او را از مدرسه بیرون بیندازند. گروهی از پسرها در کافه‌ی مدرسه او را دوره کردند و در غذای او تف کردند. موقع باز کردن کمد نیز چند دانش‌آموز دیگر شیئی تیز به سمت سر او پرتاب کردند.

البته چند دختر سفیدپوست خیلی زود با دورُتی دوست شدند. اما دو روز بعد دوستان‌اش نیز به خاطر تهدیدهای دیگران، جرأت ارتباط با دورُتی را نداشتند و نگاهِ خود را از او می‌دزدیدند.

نیروهای پلیس، به والدینِ دورُتی گفتند که نمی‌توانند امنیتِ دورُتی را تضمین کنند. دورُتی در این باره می‌گوید: «با این‌که در محدوده‌ی مدرسه بودم، اما به هیچ وجه احساس امنیت و مورد مراقبت بودن نداشتم، چون معلمان و دیگر بزرگسال‌های مدرسه در این صحنه‌ها حاضر بودند ولی هیچ کاری نمی‌کردند. معلم‌ها من را نادیده می‌گرفتند؛ آن‌چنان که انگار اصلا در کلاس وجود ندارم. حتی وقتی دست‌ام را بلند می‌کردم، اعتنایی به من نمی‌شد.»

در روزهای بعد تماس‌های تلفنی تهدیدآمیز و ادامه‌ی برخوردهای فیزیکی، خانواده‌ی دورُتی را به این نتیجه رساند که از تحصیل وی در آن مدرسه صرف‌نظر کنند. پس از یک هفته والدین‌اش، او را از مدرسه بیرون آوردند و به خاطر خطراتی که وجود داشت، او را به یکی از شهرهای اطراف، نزد اقوام‌شان، فرستادند تا دبیرستان خود را در آن‌جا تمام کند.

اما دورُتی بعد از دبیرستان، برای رفتن به کالج و دانشگاه، انتخاب کرد که بار دیگر به دانشگاه شهر خود بازگشته و تحصیلات دانشگاهیِ خود را در آن‌جا ادامه دهد. در ۱۹۶۵، او کارشناسی خود را در رشته‌ی «مدیریتِ آموزشیِ کودکان پیش‌دبستان»[۴] به اتمام رساند. آن چهار روزِ دشوار در دبیرستانِ هاردینگ، الهام‌بخشِ دورُتی گشته و او را به این تصمیم رسانده بود که در زمینه‌ی آموزش و پرورشِ کودکان به فعالیت بپردازد.

او خود را وقفِ آموزشِ عمومی در زادگاهش کرد و در مقام مربی، سخن‌ران و مدیرِ «خدمات مراقبتی برای کودکان» به فعالیت پرداخت. دورُتی کانتس، سال‌ها در مدارسِ بسیار فقیر[۵]، مربی و مدیرِ مراکزِ پیش‌دبستانی بود. او، آموزش در سال‌های آغازینِ کودکی را بسیار مهم می‌دانست.

کانتس غنابخشی به زندگی و توانمندسازیِ دیگر انسان‌ها را مسئولیت خویش شمرده و کوشید با پیوستن به سازمان‌هایی که در این زمینه مبارزه می‌کنند، محیطی عادلانه‌تر و حمایت‌گرانه‌تر بیافرینند. پس از آن واقعه‌ی مدرسه، برای او، عدالتِ آموزشی هدفی جدی بود؛ به نحوی که نژاد، دین و فرهنگ سبب‌سازِ هیچ تبعیضی نباشد.

پنجاه سال بعد، مدرسه‌ی «هاردینگ» ضمن عذرخواهی از «کانتس» دیپلم افتخاری‌ای به او اعطاء نمود و به پاسِ کوشش‌های دشوار وی، کتابخانه‌ی مدرسه را به اسم او نام‌گذاری نمود. دورُتی کانتس هم‌چنین به مدت ۲۴ سال، در نقشِ معاونِ «آموزش و مراقبت از کودکان» ایالت[۶]، به فعالیت پرداخت و در سال ۲۰۱۲ بازنشسته شد.

بلافاصله پس از بازنشستگی، فعالیت‌های آزاد خود را آغاز کرد و در زمینه‌ی تخصصی خود یعنی «کودکان پیش دبستانی»، به مشاوره، هم‌فکری و همکاری با افراد و نهادهای مختلف پرداخت تا بتواند به ارتقاء و کیفیت‌بخشی به برنامه‌های آموزشی و پرورشی یاری برساند.

او دبیرستان هاردینگ را چهار روز بعد از ورود ترک کرد، اما مبارزه برای «برابریِ نژادی» را هرگز رها نکرد؛ بخصوص در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، که ایالات متحده بار دیگر شاهدِ صف‌بندی‌های نژادی بود.

کانتس، امروز در سن ۷۸ سالگی، پیشگامِ بحث‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه در ایالت است؛ بحث‌هایی درباره‌ی این‌که مدارسِ امروز هرچند از جهت نژادی آمیخته هستند اما بر اساسِ وضع مالیِ دانش‌آموزان، تفکیک و جداسازی شده‌اند و این مرزهای اجتماعی و اقتصادی نیز باید برچیده شده و دانش‌آموزان با طبقات مختلف مالی، کنار همدیگر تحصیل کنند.

کانتس، به میان جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف محلی در سراسر کشور سفر می‌کند و درباره‌ی اهمیتِ «مدارسِ فراگیر» سخن‌رانی می‌کند؛ مدارسی که در آن، نژادها، جنسیت‌ها، طبقات مختلفِ مالی و حتی معلولان در کنار یکدیگر آموزش می‌بینند. کانتس هم‌چنین عضو انجمنِ «تعاملِ بین‌فرهنگیِ زنان» است؛ انجمنی که می‌خواهد «بین نژادها و فرهنگ‌های مختلف، اعتماد و هم‌دلی ایجاد کند».

در بهار ۲۰۱۹، او و دانش‌آموزانی از نژادها، رنگ‌ها و طبقاتِ مختلف، «راهپیماییِ

اتحاد» برگزار کردند که نقطه‌ی پایانیِ آن، «دبیرستانِ هاردینگ» بود. دورُتی کانتس، شصت و سه سال را به تلاش برای بیرون آمدن از آن عکس گذرانده است.

تفسیر عکس

دورُتی، که پانزده سال بیش‌تر نداشت، اولین سیاهپوستی بود که حاضر شد به یک مدرسه‌ی «فقط برای سفیدپوستان» وارد شود. شجاعت او در آن روز، در این عکسِ اثرگذار ثبت گردیده است. در روزِ واقعه، «دان استورکی»[۷]، عکاس روزنامه‌ی شهر[۸]، چهره‌ی دورُتی کانتس را به تصویر کشید که شجاعانه به مدرسه نزدیک می‌شد در حالی که جمعیت با سیلی از توهین و تهدید و خشونت‌ورزی، به او هجوم آورده بود.

نویسنده‌ی مشهور آمریکایی، جیمز بالدوین[۹]، درباره‌ی این عکس می‌گوید: وقتی آن را دیدم، این عکس مرا مجبور ساخت تا سفرِ فرانسه را رها کرده و به آمریکا برگردم و درباره‌ی حقوق شهروندی در آمریکا شروع به نوشتن کنم. «درد، تنش و عزت‌نفسی غیرقابل‌وصف در چهره‌ی آن دختر وجود دارد وقتی که به سوی دروازه‌های آموختن قدم برداشته و به آن نزدیک می‌شود و تاریخ در پشت سرش، او را به تمسخر گرفته است. ...این عکس مرا به خشم آورد. مرا هم‌زمان از بغض و افسوس، سرشار کرد. و مرا شرمگین ساخت؛ یکی از ما می‌بایست آن‌جا با او بوده باشیم.»

عذرخواهی

در سال ۲۰۰۶، دورُتی کانتس یکی از ایمیل‌هایش را باز کرد که از طرف مردی سفیدپوست به نام «وُودی کوپر» بود. او در آن ایمیل، اعلام کرده بود که یکی از افرادی است که در عکس در حال تمسخر دورُتی هستند. او می‌خواست عذرخواهی کند.

دورُتی کانتس و وُودی کوپر قرار ملاقات گذاشتند؛ در رستورانی که حالا دیگر مدت‌ها بود تبعیضی بین سیاه و سفید نمی‌گذاشت. کوپر از کانتس تقاضا کرد که او را ببخشد. «من شما را مدت‌ها قبل بخشیده‌ام.» کانتس این چنین گفت. «این ماجرا برای من و شما فرصتی است تا برای بچه‌ها و نوه‌هایمان کاری انجام دهیم.»

آن دو تصمیم گرفتند که ماجرای خود را در مجله‌ی اصلی ایالت[۱۰] با همه‌ی مردم در میان بگذارند. در پنجاهمین سال‌روزِ واقعه‌ی «ورود دورُتی کانتس به مدرسه»، مواجهه و تصمیم آن دو نفر در رسانه‌ها منعکس شد. انجمن مطبوعات ایالت، این ماجرا را بهترین اتفاق سال نامید. از آن زمان به بعد، کانتس و کوپر، مرتباً به نقاط مختلف ایالت و کشور سفر می‌کردند و به مصاحبه و سخنرانیِ مشترک درباره‌ی برچیدن حصارهای اجتماعی می‌پرداختند.

کوپر، دو سال بعد، به سرطان مبتلا شد. در سپتامبر ۲۰۱۰، حال کوپر وخیم بود و کانتس برای ملاقات و خداحافظی با او به بیمارستان رفت. کانتس، دو ساعتی در کنار او ماند اما کوپر هشیار نبود و چشم‌هایش را باز نکرد. کانتس پیشانی او را بوسید و آن‌جا را ترک کرد. صبح روز بعد، همسر کوپر، به کانتس زنگ زد تا خبر درگذشت او را به کانتس بدهد. همسر کوپر گفت: «خانم کانتس، من فکر می‌کنم او منتظر آمدنِ شما بود.»

منابع:

- www.theguardian.com, This picture signaled an end to segregation. Why has so little changed?, by Michael Graff, ۱۷ September ۲۰۱۸.
- www.annenbergphotospace.org, Desegregating Education: past and present; Featuring Dorothy Counts, ۲ May ۲۰۱۸.
- www.Charlottemagazine.com, Where Are They Now?: Dorothy Counts, ۲۰ July ۲۰۱۰.

۱) «انصاف» این است که آن‌چه برای خود مطلوب می‌دانی (مثلاً امید یا امکانِ رشد) را برای دیگران نیز بپسندی و بخواهی، و آن‌چه برای خودت نامطلوب است (مثلاً ناامیدی یا محدودیت در شرایط رشد) را برای دیگران نپسندی و اجازه ندهی. به دلیلِ شمول و پذیرشِ عمومیِ این اصلِ اخلاقی در میان فرهنگ‌ها و ادیان مختلف، و نیز شاید به علّت کارایی و مشکل‌گشاییِ آن در حوزه‌های مختلفِ زندگی اجتماعی، انصاف را «قانون طلایی» نیز نامیده‌اند.

۲) Dorothy Counts
۳) Harding
۴) Early Childhood Leadership
۵) High-Poverty Schools
۶) Vice President of Quality Improvement and Business Consultation at Child Care Resources
۷) Don Sturkey
۸) Charlotte Observer
۹) James Baldwin
۱۰) Charlotte Observer

عکس